

جلسه ۱۵-۸۲

چهارشنبه - ۱۴۰۲/۱۱/۱۱

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

بعد از این که عرض کردیم موضوع خمس فایده است، هم موثقه سماعه فرمود که سالت ابالحسن عليه السلام عن الخمس فقال في كل ما افاد الناس من قليل او كثير. لغت هم معنا کرده افاد أى استفاد افاد الرجل مالا أى استفاد مالا. مصباح المنير جلد ۲ صفحه ۴۸۵ می گوید الفائدة الزيادة تحصل للانسان، بعد می گوید افدت مالا اخذته استفدت، افاد الرجل مالا اذا استفاده. و هم صحيحه على بن مهزيار بود که در تهذيب جلد ۴ صفحه ۱۴۱ نقل کرده که فاما الغنائم و الفوائد فهى واجبة عليهم فى كل عام قال الله تعالى و اعلموا انما غنمتم، تا آخر آیه، و الغنائم و الفوائد یرحمک الله فهى الغنیمة یغنمها المرء و الفائدة یفیدها، یعنی یستفیدها، و الجائزة من الانسان للانسان التى لها خطر، در این نسخه تهذيب هست التى لها خطر عظیم، که مرحوم آقای تبریزی و آقای زنجانی به مفهوم این روایت تمسک می کنند می گویند هدیه غیر خطیره خمس ندارد ولی در مصداق هدیه غیر خطیره می گویند هدیه های کم ارزش، نه، هدیه ای که خطر عظیم دارد خیلی با ارزش است، هدیه خطیره یعنی هدیه خیلی با ارزش که نوعا گیر ماها نمی آید!!

[سؤال: ... جواب:] یا می گویند در مقام تحدید است، ظهور دارد در مفهوم مطلق، مثل همان که بعدش دارد: المیراث الذی لایحتسب من غیر اب و لا ابن یا دیگر گفتند که احتمال فرق نیست در هدیه غیر خطیره بین مواردش، هدیه غیر خطیره خمس ندارد احتمال نمی دهیم مواردش با هم فرق بکند عرفا.

[سؤال: ... جواب:] اخيرا احتیاط می کنند؟ ایشان می گویند که آقای زنجانی در هدیه غیر خطیره احتیاط می کنند، آنی که در ذهنم بود می گفتند خمس ندارد ولی آقای تبریزی که دیگر ما این مقدار اختیار داریم که نظرات ایشان را بگویم!! ایشان می گفتند هدیه غیر خطیره خمس ندارد. دیگر اختصاص خمس به ارباح مکاسب ظاهرا وجهی ندارد که نظر امام و آقای بروجردی بود.

محقق عراقی هم همین نظر را دارد که خمس مختص به ارباح مکاسب است، بیان فنی کرده، فرموده که ما یک خطاب داریم می گوید الفائدة فیها الخمس، یک خطاب داریم می گوید ربح التجارة و الصناعة فیها الخمس، بعد فرموده چون علم داریم به وحدت جعل هر کجا علم داشتیم دو خطاب تعدد جعل ندارند، وحدت جعل دارند، حمل مطلق بر مقید می کنیم، اکرم عالما با اکرم فقیها یا اعتق رقبة با اعتق رقبة مؤمنة چون علم به وحدت جعل داریم در اعتق رقبة و اعتق رقبة مؤمنة مثلا حمل می کنیم مطلق را بر

مقید. این جا هم علم به وحدت جعل داریم، حمل می کنیم مطلق فایده را بر فایده مکتسبه. این را در شرح تبصره بیان کردند جلد ۳ صفحه ۷۱.

اولا: این مواردی که ربح تجارت و صناعت بود اینها معمولا در سؤال سائل بود ما موردی ندیدیم امام ابتدا بکنند بگویند يجب الخمس فی ربح التجارة، سؤال سائل بود، اما موثقه سماعه می گوید سألته عن الخمس فی ایّ شیء قال فیما افاد الناس من قليل و كثير.

ثانیا: این که ایشان می گویند ما در این جا احراز کردیم وحدت جعل را، ما یک وحدت جعل به معنای

وحدت حکم داریم مثل همان واجب بدلی، ان ظاهرت فاعتق رقبة ان ظاهرت فاعتق رقبة مؤمنة، در فرض ظاهر دو تا وجوب که نداریم، یک وجوب عتق رقبة داریم آن هم حمل می کنیم اعتق رقبة را بر این که مؤمنة قید اوست بخاطر ظهور اعتق رقبة مؤمنة در وجوب تعیینی آن. این وحدت جعلی که آقای آقاضیاء عراقی می گویند یعنی وحدت انشاء و لو در حکم شمولی، خمس حکم شمولی است، الخمس فی کل فائدة الخمس فی کل ربح تجارة، حکم شمولی است، ایشان ادعا می کند وحدت انشاء را یعنی قانون یکی است. کی می گوید؟ این اصلی که شما مدام تکرار می کنید و می زیند به سر ناتوان ما و مدام

می گوید ظهور الخمس فی ربح تجارة این است که این موضوع قانونی است که انشاء شده هست است، کی گفته؟ شاید مصداقی از مصادیق آن انشاء را بیان کرده است، انشاء در مقام ثبوت این است که الخمس فی کل فائدة حالا مصداق هایش را بیان می کند الخمس فی ربح تجارة یک جای دیگر می گوید الخمس فی ربح صناعة، مثل این که یک جا می گوید بول حیوان حلال گوشت پاک است یک جا می گوید بول گوسفند پاک است یک مصداقی از مصادیق آن قانون کلی را گفته. چه ظهوری دارد خطاب در این که من مصداق قانون کلی را نمی گویم خودم قانون هستم، کی همچون ظهوری دارد؟ در واجب بدلی ظهور اعتق رقبة مؤمنة در این که واجب است عتق رقبة مؤمنة و چون دو تا وجوب نداریم پس آن اعتق رقبة هم حمل می شود بر رقبة مؤمنة و الا اگر به اطلاق او اخذ کنیم باید اعتق رقبة را حمل بر استحباب بکنیم و این جمع عرفی نیست این است نکته اش اما در حکم شمولی یک جا کل قانون را گفتند الخمس فی کل فائدة یک جا حصه ای از قانون را گفتند، کجا خلاف ظاهر است که یک خطاب بیاید حصه ای از قانون را بگویند، حتما باید متن قانون را بگویند حصه اش را نمی تواند بگویند؟

[سؤال: ... جواب:] محقق عراقی اینی که شما می گویی نمی گوید، به مفهوم وصف تمسک

نمی کند که. تاجر مثلا ربح، می گوید این مصداقی است از مصادیق فایده منتها چون در خطاب آمده پس معلوم می شود متن قانون است می گوئیم نه متن قانون نیست مصداقی است از مصادیق قانون.

ثالثا: بر فرض دو تا انشاء داشته باشیم شما از کجا علم دارید به خلاف که نخیر یک انشاء داریم.

محقق عراقی این جا دیگر تحملش را از دست می دهد می گوید این اشکال را دیگر به من نکن. چرا؟

برای این که اگر ما دو انشاء خمس داشته باشیم در ربح تجارت باید دو تا خمس بدهیم یکی از باب

این که الخمس فی کل فائدة یک انشاء، یکی هم الخمس فی کل ربح تجارة آن هم انشای دوم، هر ربح

تجارتی دو تا خمس بدهیم این هم که قابل التزام نیست پس یک انشاء داریم. می‌گوییم منافات ندارد دو تا انشاء داریم اما بعضی جاها اصل بر تداخل است چون امکان تکرار نیست، خمس امکان تکرارش نیست، یک ربح که دو تا خمس ندارد، خمس حکم وضعی است، می‌گویید خمس فایده مال امام است، خمس ربح تجارت مال امام است، مثل این می‌ماند که یکی بگوید هر ربح تجارتی داشتید یک پنجمش مال دولت است یک خطاب بگوید هر سودی کردید یک پنجمش مال دولت است بعد مامور مالیات دولت بیاید از ربح تجارت بگوید دو پنجم بدهید، می‌گوید او خبر داد یک پنجمش مال دولت است، این هم خبر داد یک پنجمش مال دولت است، دو تا اخبار از یک واقعیت، حالا دو تا اعتبار اما معتبر کون خمس هذا المال للدولة است، این که قابل تکرار نیست، چیزی که قابل تکرار نیست که دیگر آن جا نمی‌گویند اصل عدم تداخل است، مثل این که اذابلت فتوضاً اذا نمت فتوضاً یعنی اگر بول بکنی وضویت باطل می‌شود اگر بخوابی وضویت باطل می‌شود یکی هم زمان هم بول می‌کند هم می‌خوابد بگوییم دو بار وضویش باطل می‌شود؟ اصلاً قابل تکرار نیست جاهایی که قابل تکرار نیست این بیان نمی‌آید که اصل عدم تداخل است.

و لذا این بیان محقق عراقی که خواسته فنی بکند نخیر، همان بیان امام بهتر است که فرموده اصحاب اعراض کردند و حمل کردند خمس در مطلق فایده را بر خمس ارباح تجارات و ارباح مکاسب که او هم البته بیان قابل فهمی بود ولی درست نبود، بیان محقق عراقی از نظر فنی ایراد زیادی دارد.

[سؤال: ... جواب:] دو انشای حکم وضعی در حقیقت مثل دو اخبار می‌شود. ... ایشان تمسک به لغویت نکرد، من هم قبول دارم. ... دو تا اخبار که لغو نیست، یک اخبار از این که خمس فایده مال امام است، یک اخبار از این که خمس ارباح مکاسب مال امام است. انشاء هم بکنند [لغو نیست]. شاید اول او را انشاء کرده بعد مطلق را انشاء کرده. اول انشاء کرده خمس ربح مکاسب را بعد انشاء کرده خمس مطلق فایده را. ... چرا الغا کند. شما می‌گویید لغو است، انشاء اول را انشاء می‌کند و خوب اکرام فقیه را بعد انشاء می‌کند و خوب انشاء عالم را. ... مصلحت بعد اقتضا کرد تعمیم انشاء خمس ربح مکاسب را به مطلق فایده، این پس لغویتی هم که شما می‌فرمایید پیش نمی‌آید. از این بحث بگذریم. فعلاً نتیجه گرفتیم مطلق فایده خمس دارد.

حالا می‌رسیم سراغ سرقفلی. مشکل سرقفلی این است که یک شبهه‌ای هست در خمس فایده، فایده ممکن است به معنای عینی باشد که مال خارجی باشد که عرفاً فایده است، استفاد مالا غنم مالا یعنی یک مالی هست در خارج او را بدست آورد، اما اگر مالی در خارج نیست، امر اعتباری است، در خارج مالی نیست که ما بدست آوردیم، شبهه این است که موضوع خمس شامل آن نمی‌شود. شواهدی بر این مطلب ذکر کنم بعد ببینیم سرقفلی هم عینیت ندارد در خارج، سرقفلی یک امر اعتباری است، شما دارای یک امر اعتباری هستید، در خارج پولتان زیاد شد؟ حساب بانکی‌تان رفت بالا؟ نه، جیب‌تان سنگین شد پر از پول شد؟ خیر، فقط من دلم را خوش کردم که دارای سرقفلی این مغازه هستم. مغازه

ملک شماست؟ منفعت مغازه ملک شماست؟ خیر، فقط من یک حقی به نام حق سرفقلى دارم، این شبهه این است که استفاد مالا غنم مالا شامل او نشود. شواهدی بر این مطلب عرض کنم:

مرحوم آقای بروجردى و آقای زنجانی هم دارند این را، این‌هایی که تاجر هستند، می‌رود جنس می‌خرد یخچال می‌خرد ده میلیون، به قصد تجارت هم هست دیگر، نگه می‌دارد یک هفته دو هفته نه از باب تورم که حالا او بحث دیگری است او مورد نزاع است که فایده بر او صدق می‌کند یا نه، ضمناً خمس آن ده میلیون را داده، ده میلیون خمسش را داد رفت یخچال خرید، حالا یخچال شده ۱۵ میلیون، سر سال خمسش هم رسیده، مشهور می‌گویند و لو نفروخته خمس بدهد، خمس این پنج میلیون را بدهد چون از پول دیگر می‌دهد که غیر مخمس است تازه باید یک میلیون و ۲۵۰ بدهد، ربع این پنج میلیون سود یخچال را بدهد که از آن چهار پنجم یک میلیون و ۲۵۰ که ملک طلقش است خمس بدهد و الا از این یک میلیون و ۲۵۰ که ۲۵۰ آن مال امام است چون خود آن پول هم ربح است، متعلق خمس است، آن یک میلیون اگر بخواهد بدهد که دویستش مال خودش نیست مال امام است، ربح است، آن وقت ۸۰۰ تومان خمس داده، باید یک میلیون و ۲۵۰ بدهد که یک میلیون خمس این ربح یخچال است ۲۵۰ هم که خمس کل یک میلیون و ۲۵۰ باشد، آقایان این جور می‌گویند. آقای بروجردى می‌گوید هنوز چیزی گیر این آقا نیامده، کدام عرف می‌گوید این آقا تحصیل مال کرد، افاد یعنی تحصیل مال کرد، کی تحصیل مال کرد، حالا آمد فردا سال خمسش که گذشت خمس این را داد فرمایش شد همان ده میلیون، چه می‌دانیم، بازار متلاطم است البته نوعاً رو به صعود است حالا یک وقت دیدی ملک رحمت کشید نرخ کالاها را پایین شد ده میلیون، چیزی گیرش نیامده، آقای زنجانی هم نظرشان همین است. و لذا می‌بینیم طبق این نظر که خیلی نظر دور از آبادی نیست می‌گویند استفاد یعنی حصّل مالا بلاعوض، نه این که مردم می‌گویند چقدر اموالش ارزش دارد.

این نظر در مقابل نظر برخی مثل صاحب کتاب بحوث فی الخمس است که می‌گویند نه تنها این فایده است بلکه اصلاً اگر به قصد تجارت نگه نداری، یخچال خریدی ده میلیون با پول مخمس، گذاشتی کنار، مؤونهات نیست، اصلاً گذاشتی ببری در مغازهات سال خمسش رسید شده ۱۵ میلیون خمسش را بده، خمس ده میلیون را دادی حالا خمس پنج میلیون را بده. سال دیگر بردی در مغازهات، دیگر مؤونه زندگیات نیست، شد ۲۰ میلیون، خمس آن پنج میلیون اضافه را بده، دو سال دیگر شد ۳۰ میلیون، خمس آن اضافه را بده، هر روز خمس بده، البته خب ایشان خوبی‌اش این است که خمس تورم را قبول ندارد صاحب کتاب بحوث فی الخمس مثل آقای زنجانی ولی این جهت است که حالا فرض کنید در کشورهایی که تورم نیست، تورم نیست یعنی پولش از ارزش نمی‌افتد ولی اجناس گران می‌شود زمین گران می‌شود، ایشان می‌گفتند این کسانی که مثلاً ملک خریدند آپارتمان خریده داده اجاره یا اصلاً گذاشته کنار برای تجارت نیست، اجاره دادن تجارت نیست، تجارت این است که آپارتمان می‌خریده

گران بشود بفروشد، این آپارتمان خریده حالا فعلا می گذارد بماند ممکن است اجاره بدهد، قصدش سود کردن از راه خرید و فروش آپارتمان نیست، صاحب کتاب بحوث فی الفقه می گویند خمس آن پول آپارتمان را دادی؟ پنج میلیارد خریدی، می گوید بله دادم بعد از تخمیس شد پنج میلیارد، ایشان می گوید اصلا ممکن است ارث باشد، خمس نداشته باشد، حرفی نیست، سال بعد این آپارتمان شده ده میلیارد خمس آن پنج میلیارد را می گویم بده، می گوید چشم، دو سال دیگر شده ۲۰ میلیارد خمس آن ده میلیارد اضافه را بده می گوید چشم، می گوید روی چه اساسی می گویند همه به شما می گویند میلیارد شده، اگر بروی یک جا ناله کنی بگویی ما که چیزی نداریم می گویند عجب! آن آپارتمان ۲۰ میلیارد می ارزد تو میلیارد هستی چیزی نداری؟

زمین کشاورزی دارد این روستا، زمین کشاورزی مئونه زندگی نیست چون از محصولش مستقیم استفاده نمی کند می فروشد محصولش را از پولش استفاده می کند این زمین کشاورزی خمس دارد. این زمین کشاورزی یک موقعی اصلا صد هزار تومان هم نبود، از کنارش اتوبان رد کردند شده صد میلیارد، می بیند این کشاورز مدام می زند روی سرش می گویند همه جای تو باشند خوشحال هستند تو چرا می زنی روی سرت می گوید من مقلد کسی هستم که می گوید تو سود کردی، میلیارد شدی صد میلیارد گیت آمده باید بیست میلیاردش را خمس بدهی، آخه من بروم دزدی کنم خمس را بدهم؟ می گویند بخشی از این زمین کشاورزی ات را بفروش خمس بده، می گوید چون تو میلیارد شدی.

این نظر در مقابل آن نظر آقای بروجردی است یعنی می گوید ربح تجارت هم نباشد همین که گران می شود ملک فایده است. حالا عیب این نظر را گفتیم، حسنش را هم بگویم. این آقای محترم در کتاب بحوث فی الخمس یک تسهیلاتی هم روی این مبنای شان پیاده کردند برای مردم، و آن این است که گفتند این هایی که خانه شان را می فروشند بعد از چند سال، خانه خریده ده هزار تومان حالا فروخته یک میلیارد این خمس لازم نیست بدهد، آقای خوئی آقای سیستانی می گویند باید مازاد بر قیمت خرید اگر در سال فروش استفاده از آن نمی کند در زندگی خمس آن مازاد بر قیمت خرید را بدهد ایشان می گوید نه، شماها می گوید موقع فروش سود کرد، برای همین می گوید وقتی فروخت سود کرد صرف در مئونه نکرد باید خمس بدهد اما من می گویم همان موقعی که گران شد سود کرد، همان چند سال که مدام گران می شد سود می کرد، و آن سود مئونه بود، پس این یک میلیارد مئونه بوده لازم نیست خمس بدهد. می گویم باشد خوب است دیگر، آن کشاورز بدبخت هر چه می کشد بکشد ما خمس ندهیم بابت این آپارتمان که فروختیم!!

پس ببینید به نظر می رسد آن نظر آقای بروجردی اولی به قبول است که می گویند تا پول گیت نیاید عرفا استفاد مالا نمی گویند.

این شاهد اول. شاهد دوم: الان دولت کد می دهد که شما می توانی از فروشگاه مثلا در ماه به اندازه یک میلیون خرید کنی، من که وارد نیستم، حالا فرض کن اصلا با قیمت یک دهم قیمت بازار، به

جورى كه مى توانى اين كدت را بدهى به ديگران آنها برونند خريد كنند، شما هم نه خودت استفاده مى كنى از كد نه خودت مى خورى نه مى گذارى كس ديگرى بخورند، ديگران هم استفاده نمى كنند، ولى بايد خمسش را بدهى طبق اين نظر الخمس فيما افاد الناس چون هر ماه يك مليون سود مى كنى، آقا چه سودى؟ بالاخره همين كه يك حق عرفى دارى كه عرف برايش يك مليون ارزش قائل است، حالا يك مليون ارزش قائل نيست پانصد هزار تومان ارزش قائل است شما سود مى كنى مدام تلفش مى كنى، و اتفاقاً سر سال خمسى هم تلف نشده مى توانى از همان كدت استفاده كنى يك سال اعتبار دارد، استفاده نمى كنى، خمس فايده را بده، در حالى كه هيچ عرفى اين را نمى گويد مى گويند من چيزى گيرم نيامده. [سؤال: ... جواب:] مى تواند سود بكنند. حالا او را مى رسيم. مى تواند سود بكنند نه اين كه سود كرده است.

آقاى تبريزى مى فرمود (قديم مى گفتند كوين حالا مى گويند كالابرك) عينيت دارد، كاغذ است، كدى كه مى دهد به فروشگاه عينيت ندارد ولى كالابرك مى دهد مى روى از آن مركز مى گيرى، قديم كه اين جور بود، كوين مى دادند، آقاى تبريزى مى گفت اينها خمسش لازم است، چون يك كاغذى است مالكى، قيمت دارد مى روى دم ميدان مى فروشى مى خرنند هم از شما، قيمت دارد اين را بايد خمسش را بدهد ولى بعضى از آقاى همان موقع مى فرمودند نه، خمس ندارد شايد آقاى سيستانى هم نظرش همين باشد، خمس ندارد، يك وعده اى به شما يك آدم معتبرى داده كه چه شما چه هر كسى كه اين كاغذ را بياورد به او جنس ارزان مى دهيم، گوشت ارزان مى دهيم، روغن ارزان مى دهيم، برنج ارزان مى دهيم، تا نرفتى بخرى از او سود نكردى كه، امكان تحصيل سود است نه تحصيل سود. عرض كردم آقاى تبريزى هم فقط نگاه مى كرد به اين كاغذها و الا اگر بشود كد آقاى تبريزى هم مى گويد خمس ندارد، اين كاغذ يك گرفتارى بود در فتواهاى آقاى تبريزى، در اين سند زمين موات، پرديسان شهرک قدس، زمين موات بوده، هيچ وقت كشاورزى نمى شده ظاهراً، شما رفتى يك زمين موات خريدى، مثلاً فرض كنيد به چهار مليون، قديم، حالا شده ۲۰ ميليارى، آقاى سيستانى مى گويد خمس ندارد، اگر آن چهار مليون مخمس بود، اگر نبود خمس همان چهار مليون را بده، حالا تورم آن چهار مليون را نصفش را با شما مصالحه مى كنند از شما مى گيرند، اما زمين ملك شما نيست، آقاى تبريزى مى گفت اين سند قيمت دارد، قيمتش ۲۰ ميليارى است، قيمت براى اين سند است، در صورتى كه سند به نامت باشد قيمت دارد، قول نامه هم ممكن است كسى بگويد اين هم قيمتش ۲۰ ميليارى است. ولى ما مى گفتيم اين يك سند است، اين خودش ۲۰ ميليارى قيمت ندارد، آن زمين ۲۰ ميليارى قيمت دارد او هم كه ملك من نيست.

[سؤال: ... جواب:] اوراق نقديه سند بود براى اين كه من مالك آن طلاها هستم كه در بانك است، ملك شرعى بود، اما اين زمين موات است، ملك شرعى نيست. البته آقاى خوئى هم مى گفت خمس بده، معلوم بود خمس چى را مى گفت بدهيد مى گفت خمس ارض موات را بدهيد، ولى آقاى تبريزى تحليل مى كرد مى گفت خمس سند، اين سند قيمت دارد. آن كاغذ براى آقاى تبريزى مهم بود و قيمت

داشت. اما اگر آن کاغذ نباشد کد باشد، کد چیه، یک امر اعتباری است. این هم شاهد بر این است که ممکن است بگوییم فایده یعنی تحصیل مال خارجی بلامقابل.

[سؤال: ... جواب:] حالا او می‌گوید در ذمه بانک طلبکاری، بانک شخصیت حقوقی است، حالا شما شخصیت حقوقی را فی حد ذاته قبول دارید یا بعد از امضای حاکم شرع قبول می‌کنید، پول که می‌گذارید در بانک شما در ذمه بانک طلبکاری، طلب داری، آن عینیت دارد، مال کلی عینیت دارد، عینیت که لازم نیست جزئی باشد، مال کلی هم عینیت دارد فرق می‌کند با این امور اعتباری.

[سؤال: ... جواب:] او یک بحث دیگری است که زمین موات به نام من است، شما دیدند رفتی زد و بند کردی آپارتمان چند طبقه ساختی تازه یک واحدش را هم به من پیشنهاد می‌کنی که بیا از من بخر، او یک مشکله‌ای است، آقای سیستانی راه حلش را گفته اگر به خلاف قانون زمین موات را کسی احیا بکند مالک نمی‌شود چون ارض موات جزء انفال است و انفال حق امام است و ولایتش با حاکم شرع است حاکم شرع الغا کرده است سببیت احیای ارض موات را بر خلاف قانون للملكية. این جوری توجیه کردند. اما طبق نظر مشهور او دیگر مشکلی است، شما خودت حل کن به ما چکار داری.

حالا می‌رسیم به سرقفلی، سرقفلی را یک توجیه کردید به مأذونیت، شرط مأذونیت، که آن مالک هنوز هم مالک مغازه است من که مالک نیستم، هنوز هم او مالک منافع است مگر آن یک سال اول که اجاره کردیم، ولی شرط شده من مأذونم خودم و هر کس که راضی باشم که او در این مغازه باشد و از این مغازه استفاده کند، مأذون باشد در استفاده. و لذا اصلا بعد که من فوت بکنم ورثه‌ام ارث نمی‌برند سرقفلی را، مأذونیت از طرف مالک از اول اطلاقش شامل آنها هم می‌شود، آنها ارث نمی‌برند چیزی را، مأذونیت این بود، مأذونیت خودت و ورثه‌ات بعد از خودت، و هر کس که تو راضی می‌شوی به تصرف او، این جور بود دیگر.

شما با یک آقای یک کبریت معامله کردید یک سال، بعد در ضمنش شرط کردید، چون اعتبارش می‌رود بالا از او یک کبریت بخری، شرط کردید به شرط این که این خانه خالی‌ات را مأذون باشم در تصرف، هر وقت می‌آیم مشهد خانه‌ات که خالی است نیستی تو معمولا، من مجاز باشم بیایم کلید بگیرم بروم آنجا خودم یا هر کسی را که خودم معرفی می‌کنم. وقتی فهمیدند مردم این جوری است می‌آیند یک پول مختصری به من پیشنهاد می‌کنند شما یک نامه‌ای بنویس ما برویم آنجا، ما هم گاهی می‌نویسیم گاهی نمی‌نویسیم، بعد سر سال شده به من می‌گویند خمس بده، خمس چی را بدهم؟ تو فایده داری، کدام فایده، چون شرط مأذونیت شده مأذونیت خودت و مأذونیت هر کسی که شما پیشنهاد کنی شرط شده بود، می‌توانی بابت این مأذونیت‌هایی که واگذار به دیگران کنی پول بگیرم، می‌گویی می‌توانم بگیرم اما نگرفتم، هیچ چیز نگرفتم، بیا جیب خالی من را بزن، خب چیزی نیست، خمس چی را بدهم؟

این آقایان که می‌گویند سرقفلی خمس دارد معمولا هم می‌گویند، یعنی هیچ‌کس تا حالا من ندیدم بگوید سرقفلی خمس ندارد، بحث مشروع بودن سرقفلی مطرح می‌شود، بعضی‌ها گفتند مشروع نیست، در خمس اختلاف نیست!! نه این‌که آن‌هایی که مشروع نمی‌دانند خمس قائلند می‌خواهم بگویم آن‌هایی که مشروع می‌دانند نوعا این‌هایی که هست ما دیدیم گفتند يجب الخمس فی السرقفلی، این‌ها چون فکر می‌کنند سرقفلی حالا یا یک منفعتی را مالک می‌شویم یا یک حق شرعی پیدا می‌کنیم، مثل حق تحجیر، ولی اگر شرط مأذونیت باشد من چه شرط مأذونیتی؟

یا همین‌طور شرط وکالت، من وکیل در ایجار به خودم یا به هر کسی که من خودم راضی می‌شوم، آخه وکالتی که من استفاده از آن نکنم، آخه چه سودی کردم؟ بله می‌توانم سود کنم.

فقط می‌ماند آنی که قائل است مثل آقای خوئی که سرقفلی حق شرعی انتفاع و سکنی است، ممکن است بگوید این حق شرعی شد، این دیگر شرط مأذونیت نشد، شرط وکالت نشد، یک حق شرعی است در این مغازه، مثل حق شرعی تحجیر، حق السبق که حق شرعی است، او را دیگر ممکن است شما به ما بگویید اینقدر بی‌انصافی نکن او دیگر فایده است.

می‌گوییم نه، ممکن است آن‌جا ما بی‌انصافی بکنیم. چطور؟ شما سبق کردید به استخراج این معدن، رفتید جلو که استخراج کنی، چهار تا از این دستگاه‌ها و ماشین‌هایی که معدن را برش می‌دهد و سنگ معدن را می‌برید شهر بفروشید به این کارخانجات سنگ‌بری، گذاشتید آن‌جا و بعد هم مأمور هم استخدام کردید که هیچ‌کس مزاحم نشود، نیابند، سر سال خمسی‌تان رسید، خمس باید بدهید؟ خمس چی را بدهم؟ والله بخدا به اندازه بند انگشتم من معدن استخراج نکردم، بله اگر معدن استخراج کنم هم خمس ارباح مکاسب اگر کمتر از نصاب باشد می‌دهم هم اگر به اندازه نصاب برسد خمس نصاب معدن را می‌دهم، اما هنوز که هیچ کاری نکردم، ما رفتیم چهار تا ماشین کرایه کردیم تازه کرایه آن‌ها هم به گردن مان افتاده باید کلی بابت آن ماشین‌آلات کرایه بدهیم، کلی باید بابت این کسانی که آن‌جا مأمور هستند کرایه بدهیم. آیا می‌گویند: نه، تو یک حق سبقی داری، حق شرعی سبق، من سبق الی مکان فهو احق به، این حق شرعی مالیت دارد چون می‌توانی به دیگران واگذار کنی. عرف این‌ها را استفاد مالا نمی‌داند.

[سؤال: ... جواب:] چه فایده‌ای؟ اصلا استخراج معدن نکردم. ... حق السبق را می‌گویید؟ حق

السبق الان حق شرعی من است، اگر بنا باشد فایده صدق کند بر این امر اعتباری، خب استفاد حق سبق و هو مال، چون بیذل بازائه المال، بیذل بازاء حق السبق مال، چقدر پول می‌دهم من دست از این حق سبقم بردارم، از این امتیازم دست بردارم. ... امتیاز وام داری، نمی‌فروشی، بگویم امتیاز وام ارزش دارد در بازار، خمسش را بده؟ این عرفی نیست که استفاد مالا. اگر هم عرف بعضی از این‌ها را تطبیقش را اشتباه می‌کند مثلا سرقفلی فکر می‌کند اصلا این مغازه مال شما شده او خطای عرف است در تشخیص مصداق فایده، خطای عرف در تشخیص مصداق فایده که اعتباری ندارد، ان شاء الله هفته آینده

مثال‌هایی می‌زنم برای خطای عرف در تشخیص مصداق فایده تا ببینید که عرف گاهی اشتباه می‌کند در تشخیص مصداق فایده، ما به عرف رجوع نمی‌کنیم، عرف اشتباه می‌کند که فکر می‌کند سرقفلی من عین این مغازه مال من است منفعت این مغازه مال من است، نخیر هیچ خبری نیست فقط آخرش یک حق سکنايي دارم مثل همان حق السبق يا اگر او را هم نگوئيد شرط مأذونيت است و اين‌ها استفاده مالا خارجيا نيست.

تامل بفرمایید بقیه مطالب ان شاء الله هفته آینده.

و الحمد لله رب العالمين.